

## جنگ های روانی و شیوه های انتحاری آن و طرز تقابل با آن

جنگهای قرن ۲۱ در مقایسه با جنگهای های کلاسیک قرون گذشته، به گونه‌ی دراماتیک تغییر شکل داده اند، مثلاً جنگهای سایبر (Cyber Wars)، جنگها ایکه از فواصل دور رهبری می شوند (Remote Controlling War)، و جنگهای روانی، از جمله اشکال عمده جنگهای پیشرفته قرن ۲۱ به شمار می روند.

یکی از مثالهای جنگهای سایبر (Cyber Wars)، عقیم ساختن پروسه غنی سازی یورانیوم دستگاه اتمی حکومت ایران



میباشد که به ویروس کمپیوتری بنام "Stuxnet" شهرت یافته است. کشور ویرانه ما افغانستان تا کنون به آن مدارج پیشرفته تکنالوژیکی نه از لحاظ امکانات مالی و تخنیکی و نه از نگاه تخصصی در عرصه های پیشرونده دنیای سایبر رسیده است که توانائی شرکت در جنگهای دنیای سایبر را داشته باشد، لذا در مقطع کنونی درجنگهای سایبر، کدام نقشی را بازی کرده نمیتواند، ولی یکعده افغانهای مقیم خارج که دسترسی وسیع به کمپیوتر دارند از جنگهای فرسایشی پروپاگند و تخریب همدیگر چون ابزار کوبنده بر علیه یکدیگر منحیث وسیله مخرب تبلیغاتی مفت استفاده می کنند، آنها تنها از وسائل استفاده می کنند که

بطور مجانی در اختیار عامه قرار دارند مثلاً یوتوب، تویتر، فیسبوک، ایمیل، ویبسایتها و غیره، که در واقع جنگ های سایبر را جهت سبوتاژ و تخریب، تحریف تاریخ، توهین به شخصیت های ملی نیک نام، توهین به اقوام، توطئه در برابر دیگران، جنگ های سایبرپرا در پیش می گیرند.

ایکاش این عده میتوانستند به دانش و فهم خویش در زمینه دنیای سایبر می افزودند و از آن در راه استفاده مؤثر برای ملت خود و ارتقای سطح علمی نسل آینده تلاش می نمودند.

ما به همین تازگیها دیدیم و شنیدیم که مخالفان رئیس جمهور حامد کرزی، قصاداً و عمدتاً یک قسمت از مصاحبه اخیر او را از طریق یوتوب به نشر سپردند تا از این طریق به وی از نظر سیاسی لطمه بزنند. ولی اگر مصاحبه به صورت مکمل دیده یا شنیده شود، واقعیت غیر از آنچه می بینیم است که در یوتوب به نشر رسیده است.

برخی در فیسبوک خود، عقب در وازه های بسته، جائیکه اشخاص طرف اعتماد سایبری شان حق دخول دارند، یک نفر را که به زعم و ذوق شان برابر نه باشد، بمنظور لطمه زدن به شخصیت او انتخاب میکنند و بعد از آن از دوستان (به اصطلاح سایبری خود) میخوانند تا در مورد مذمت وی نظر خود را بنویسند، بعداً دوستان و هواداران صاحب فیسبوک، شروع میکنند به نوشتن در مورد شخص مطرح شده و دیری نمیگذرد که از میان آنها، اگر چند تن دو دو سطر منفی در باره شخص مطرح شده بنویسند، میتوان از مجموع این نظرات منفی مقاله مفصلی ترتیب داد، و به نشر عمومی سپرد.

برخی هم از روی یأس و ناامیدی و یا خود خواهی به یک ویبسایت تند خوی پناه برده و از داخل اتاقهای گرم و آرام غرب میخوانند به دامنه هندوکش فیر کنند و از این طریق مردم وطن را به جنگ و مبارزه فراخوانند، بدون اینکه خود و یا اولادش در آن سهیم باشد، به جنگ های دردناک سایبرافغانی دامن میزنند.

خوشبختانه با در نظر داشت موضوع فوق جوانان با درد افغان بشمارند که در جهت مثبت نیز از آن استفاده مینمایند.

نمونه جنگهای رهبری شده از فواصل دور، به کار بردن طیارات بدون پیلوت (Drone) است که از شهر لاس ویگاس امریکا کنترل و رهبری میشوند و اهداف خود را در هر کجا که باشند، نابود می سازند. همچنان راکت هائیکه از پایگاه های زمینی یا کشتی ها پرتاب میشوند و با رهبری ستلایت ها، به اهداف خود اصابت می کنند، نمونه های دیگر از همین جنگهای رهبری شده اند.



دیپلوم شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ



است حملات راکتی طیارات بی پیلوت که با هدف گرفتن یک فرد یا یک جمع، یک منطقه را با خاک یکسان میکند، پیر و جوان، زن و مرد و طفل شیرخوار را درگهواره به کام مرگ میفرستد. بارها شاهد بوده ایم که محافل عروسی و خوشی مردم را همین طیارات بی پیلوت هدف قرار داده و به عزا و غم مبدل ساخته است.

کشورهای مترقی و انکشاف یافته، جنگهای سایبر، جنگهای رهبری شده از فاصله های دور و انواع جنگهای روانی را به کار می برند و بیشتر در انکشاف آنها سعی به عمل می آورند. دیگران، خاصاً در جهان اسلام، سازمان های تروریستی از حملات انتحاری استفاده می کنند، به نحویکه انسان ها را با تلقین های مذهبی از نظر روانی شست و شوی مغزی میدهند که بدون کوچکترین ترس و واهمه، خود و محیط خود را به هوا انفجار می دهند.

عملیات انتحاری تنها و تنها منحصر و محدود به واقعیت جنگ در افغانستان و افغانها نیست، بلکه از دیر زمان به این طرف ساحه بین المللی را احتوا کرده است. این وقایع در روسیه، در چین، عراق، پاکستان، فلسطین و در بسیاری از کنج و کنار دیگر جهان، جزء وقایع روز هستند.

در بحبوحه پایان جنگ دوم جهانی بود که جاپانی ها پدیده عملیات انتحاری را بوسیله طیارات جنگی خویش بالای کشتی های طیاره بردار امریکا وارد میدان جنگ ساختند و به "پرل هاربر" شهرت یافت. در آزمون انتحار برای جاپانی ها بخاطر دفاع از کشور شان، آخرین وسیله دفاعی بود. بعداً فلسطینی ها عین پدیده را منحنیث وسیله دفاعی در برابر نیرو های اسرائیلی به کار بردند و از آن ببعده سازمان های تروریستی با ایجاد ترس، رعب و وحشت از آن در پهلوی ایجاد خسارات مادی و جانی، منحنیث وسیله تبلیغاتی و خبرساز استفاده کردند. استفاده از انتحار در جنگهای فلسطین چنان پیشرفته شد که حتی مردم جهان آنرا به صورت غیر مستقیم به سمبول کارزار جنگهای اعراب شناختند و در سالهای اخیر در عراق از آن به گونه وحشیانه ترین نوع آن استفاده بعمل آمد. هر چند افغانها در جنگ در برابر نیروی غول پیکر روس از عمیله انتحار استفاده نکردند، ولی قوماندانان نیرومند القاعده پدیده انتحار را از طریق تلقینات مذهبی و تضمیع پولی در مدارس پاکستان، بعد از جنگ عراق وارد میدان جنگ در افغانستان در برابر امریکایی ها کردند.

در کشور ما علت العلل انتحاری شدن و خود را منفجر ساختن باتأسف مولود عوامل فراوان است که از جمله میتوان بر چندی از آنها انگشت گذاشت. مثلاً فقر مفرط در جامعه، بیکاری، بی سرپناهی، ظلم، گرسنگی، مرض، عدم دسترسی به دوا و داکتر، حق تلفی های گسترده، فساد اداری، خویشخوری های بدون سرحد، بمباردمان های کور، تلاشی های وحشیانه، جاسوسی و راپور دادن های غلط از روی دشمنی های قومی و فامیلی و....

عوامل ذکر شده فوق بصورت قطع باعث برهم خوردن امنیت و سر انجام عملیات انتحاری و ماین گذاری های کنار سرکها گردیده و هموطنان بی گناه ما را پارچه پارچه نموده و از نعمت زندگی محروم ساخته و عده بشمارای را هم معیوب و معلول می سازد. اما علت اصلی این همه جریانات ناگوار در کجا نهفته است؟

با یقین گفته میتوانیم که علت اساسی این همه نا بسامانی ها، در عدم موجودیت "عدالت اجتماعی"، نهفته است. تا زمانیکه عدالت اجتماعی در کشور، بازیچه دست جنایتکاران جنگی باشد و تا زمانیکه قدرت های خارجی، جنایتکاران جنگی را زیر چتر حمایت خود گرفته و پرورش بدهند، حملات انتحاری همچنان ادامه خواهد یافت و مردم افغانستان قربانی خواهند داد. از هر دو جانب این فقط و فقط افغان است که قربانی میدهد و کشور افغان است که به تباهی و نابودی سوق داده میشود. تا علت مرفوع نگردد، معلول همچنان پایرجا خواهد بود.

پرنسیپ «علت» و «معلول»: پرنسیپ «علت» و «معلول» میرساند که هر «علت»، «معلول» را در خود نهفته دارد و برعکس هر «معلول»، «علت» را.

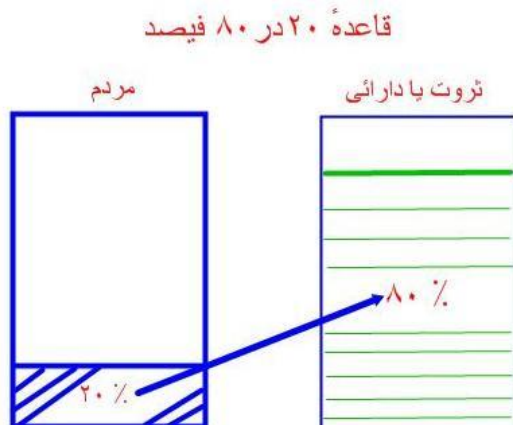
## پرنسیپ علل و معلول



### علل انتحار در افغانستان:

- بمباردمان های کورکورانه
- عدم مراعات عنعنات افغانی، مانند تلاشی اناث، برهنه کردن مردان سالخورده و غیره
- زجر و شکنجه دادن انسان ها به اشکال تحقیق کننده و توهین آمیز
- حاکم بودن جنگسالاران و جانیان جنگی بر سرنوشت مردم و مملکت
- آینده نامعلوم برای جوانان و نوجوانان
- بی کاری و بی خانمانی
- فقدان عدالت، عدم بازخواست
- قدرت طلبی، فساد و . . .

درست آن زمان که «علل» مرفوع گردند، «معلول» خود بخود زائل میگردد. متأسفانه مسئولین دولت افغانستان و قوت های بیرونی با دلایل مختلف نمی توانند و یا نمی خواهند همه «علت» ها را که سرچشمه بیشترین آنها در طماع، توقع و بهره برداری های سیاسی همسایه های بد اندیش کشور ما و قدرت طلبی های بی حد و مرز یک مشت جنگ سالاران استفاده جو نهفته است، مرفوع نمایند تا بدین وسیله «معلول» آن، یعنی «حملات انتحاری» از ریشه خشک گردد. برای توضیح مزید میتوان یکی از اشکال مقایسوی ذیل را مدنظر گرفت که از آن در از بین بردن فیصدی عوامل پدیده انتحار و بطی ساختن شیوه کار انتحاریون استفاده کرد. دیاگرام ذیل را در نظر می گیریم:



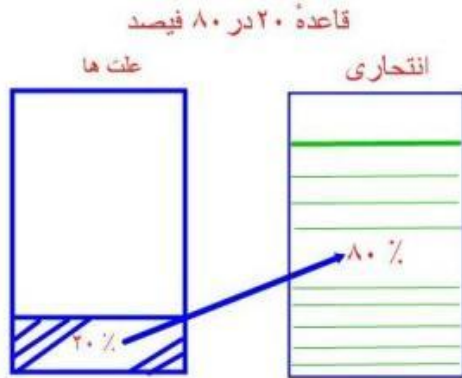
"ویلفریدو پاریتو" در قرن ۱۸ حیات به سر می برد و مصروفیتش تجارت بود. او به یک واقعیت بر خورد که برایش نهایت مهم جلوه کرد و به این نتیجه رسید که در کشورهای مختلف جهان ۸۰٪ ثروت یا دارائی در اختیار ۲۰٪ مردم تمرکز یافته است و این تناسب ریاضی را «قاعده ۲۰ در ۸۰ فیصد» نامید.

این پدیده در همه امور حیات دخیل است. مثلاً:

- ۲۰٪ مشتریان ۸۰٪ عاید را می آرند
- ۲۰٪ سطح قالین ۸۰٪ استهلاک را در بر دارد
- ۲۰٪ تولید ۸۰٪ فایده را در بر دارد

د پانو شمیره: له 3 تر 5

و به همین ترتیب. . .



در صورتیکه در حملات انتحاری از تطبیق «قاعده ۲۰ در ۸۰ فیصد» کار گرفته شود، دیده می شود که ۸۰٪ حملات انتحاری در ۲۰٪ علت ها آن قابل سراغ است.

کدام عوامل شامل این ۲۰٪ می باشند، تابع تحلیل دقیق در محل است.

حالا با مقایسه دایگرام فوق، میتوان دو نکته را پیرامون انتحار مد نظر گرفت:

**الف:** افشای عاملین آن که اهداف ضد افغانی و ضد ملی دارند

**ب:** تضعیف شیوه کار کرد شان (آماده ساختن ذهن انتحار کننده از مجرای دین و مذهب).

اگر اشتباه نشود ۴ فقره اول عوامل حملات انتحاری که در بالا ذکر گردیدند، شامل ۲۰٪ علل است و از نگاه روانی زمینه ساز عملیه انتحار برای یک حمله انتحاری میشود که بعد از اكمال ۲۰ فیصد بخش اول منجر به مابقیه ۸۰٪ عملیه انتحار می گردد.

### هشتاد فیصد حمله انتحاری

### بیست فیصد علل



جمله متذکره فوق یک مرتبه دیگر تکرار می گردد:

« " معلول " تا زمان مرفوع شدن " علل " رفع نه میشود.»

مرفوع ساختن یا محومه (علت) ها، متأسفانه از حیطة اختیار مردم خارج است، اما از طرق و شیوه های مختلف چه در داخل کشور و چه خارج از آن، میتوان نیرو های بین المللی حاضر در کشور را زیر فشار قرار داد تا در پالیسی های شان تجدید نظر نمایند که تا اندازه جهت رفع ۲۰٪ علل این قدم اول خواهد بود.

اکنون که بیش از ده سال از حضور جامعه جهانی در افغانستان میگذرد، بگفته منابع آگاه در مسائل، پالیسی یک گام به جلو و دوگام به عقب را دنبال نموده اند که این نه به نفع افغانستان و منطقه است و نه هم به نفع امریکا و متحدین آن. با اتحاد و همکاری مردم افغانستان در داخل و خارج از کشور، میتوان جامعه جهانی را که در کشور ما و منطقه منافع خاص خود را دنبال میکند، متیقن ساخت که پالیسی های خود را به دوگام به جلو و یک گام به عقب عیار نمایند که هم به نفع آنان است و هم به نفع افغانستان و منطقه.

موازی با آن برای کُند ساختن پروسهٔ انتحاری، میتوان قدم های نخست را با تلاشهای مختلف برداشت، از قبیل روشنگری در وجدان اعتقادی جامعه (فتوی علمای کرام)، کمک های مالی، ارتقاء روحیهٔ ملی و اتحاد، تنویر اذهان عامه، ارتقاء و توسعهٔ هنر و ادبیات، توسعهٔ تعلیم و تربیه، شعر، موزیک و غیره.

همچنان باید تذکر داد که دیدار شخصیت های ملی روی در رو با مردم تا پیام اتحاد و وحدت را شخصاً به هموطنان پیشکش کند مؤثرتر میباشد نسبت به نشر کردن ده ها مقالات از طریق اینترنت.

یک مثال ساده را می توان از اقدام فرهاد دریا درک کرد. او با جرأت تمام در قسمت های عمدهٔ کشور کنسرت هائی را برگزار کرد و مردم را به سرور و امید دعوت نمود.

پایان